

عشایر کوچنده سیستانی در چنبره تنگناهای محیطی و تحدیدهای انسانی

چکیده

زندگی کوچندگی در ایران سابقه‌ای کهن دارد، اما در مقایسه با جوامع یکجانشین (شهری، روستایی) در برخورد با تحولات اجتماعی، اقتصادی و فن‌آوری دگرگون شده است؛ به طوری که جمعیت کل کوچندگان عشایر از حدود ۲۰ تا ۲۵٪ در آغاز سده اخیر، به کمتر از ۳٪ در دهه کنونی رسیده است. با توجه به نقش عشایر کوچنده در اقتصاد ملی، چنین روندی نگران‌کننده است. این فروپاشی علل مختلفی دارد که بخشی از آن ناشی از محدودیتهایی است که در عرصه مراتع به وقوع می‌پیوندد. این پژوهش، به طور موردی تنگناهای محیطی و تحدیدهای انسانی را در قلمرو ایلی عشایر کوچنده سیستانی به جنوب خراسان، مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: عشایر، قشلاق، بیلاق، تنگناها، اکولوژی، سیستان.

مقدمه

شکل‌گیری معیشت مبتنی بر کوچندگی در سیستان، علاوه بر عوامل اکولوژیک منطقه، به موقعیت جغرافیایی کشور نیز بستگی دارد. قرار گرفتن ایران در کمربند خشک جهان، همراه با برخی عوامل دیگر در پیدایش خصوصیات بیابانی کشور اثرهای زیادی دارد (رهنمایی، ۱۳۷۰، ۱۱). نگاهی به تقسیم‌بندیهای موجود اقلیمی جهان، مؤید این نظر است، بر اساس طبقه‌بندی کوپن، بخش اعظم ایران به منطقه اقلیمی BS و BW، یعنی اقلیم استپهای خشک و اقلیم بیابانی، تعلق دارد (هلرز، ۱۳۶۵، ۱۲۴). نتایج حاصل از این موقعیت، پایین بودن متوسط باران سالیانه کشور در حدود ۳۰۰ میلی‌متر است (گنجی، ۱۳۵۳، ۲۶۹). متوسط باران دریافتی سالیانه سطح کره زمین حدود ۹۷۵ میلی‌متر می‌باشد.

بر اساس خطوط هم باران سالیانه، بخش وسیعی از مناطق شرقی و جنوبی ایران در زمره مناطق کم باران (کمتر از ۳۰۰ میلی متر) قرار دارند (صفی‌نژاد، ۲۵۰، ۲۵۳۶). سیستان از این منظر بسیار فقیر است، زیرا متوسط بارندگی سالیانه آن حدود ۶۲ میلی متر برآورد می‌شود. با وجود این، سیستان ایران به جهت برخوردار بودن از رودخانه دائمی هیرمند با منشأ خارجی (کوههای بابا در افغانستان) به عنوان قطب کشاورزی در نیمه شرقی فلات ایران شناخته می‌شود. این واحد جغرافیایی به دلیل تنوع در ساخت اکولوژیکی، به ویژه در قسمت دشت، ساختار اجتماعی و اقتصادی متنوعی دارد که از جمله آنها جامعه عشایری با ساخت شبه ایلی است. تکوین چنین نوعی از معیشت در سرزمینی که به انبار غله شهرت داشت و کانون یکی از بزرگترین تمدن‌ها در حوزه فرهنگی هیرمند به شمار می‌رفت (سید سجادی، ۱۳۷۴، ۲۶۵) و به گفته مکماهون می‌توانست با سعی و کوشش از آن «مصرثانی» ساخت (مکماهون ۱۳۷۸، ۳۶۹)، امروزه با چون و چراهایی روبه‌روست. با توجه به اینکه جایگاه واقعی کوچ‌نشینی در ایران را صحرا تشکیل می‌دهد (پاپلی یزدی، ۱۳۷۱، ۵۴۱)، و سیستان نیز دارای اقلیم گرم و خشک است، شرایط اکولوژیکی خرده نواحی موجود- از جمله بخش طغیانی آن- را می‌توان عامل اصلی شکل‌گیری این شیوه از زندگی دانست که نوعی سازش فرهنگی با محیط به شمار می‌آید (امان الهی، ۱۳۶۰، ۳۴). اما تحولات شگرف اجتماعی، اقتصادی و فن‌آوری در سده اخیر، این نوع از سازش را تحت تأثیر قرار داده به گونه‌ای که روند دگردیسی خود را آغاز کرده است (مرکز پژوهش‌های اجتماعی، ۱۳۶۸، ۱۳۸)، و نمی‌توان چشم‌انداز روشنی برای آینده آنها ترسیم نمود. این پدیده برای جامعه عشایر کوچنده سیستانی به جنوب خراسان، به دلیل ممانعت از سوی میزبان (استانداری خراسان) مضاعف گردیده که در این مقاله با استفاده از منابع، آرشیو واحد اجتماعی استانداری و مکاتبات اداری اداره کل امور عشایر استان و نیز مطالعات میدانی، به آن خواهیم پرداخت.

تنوع در شرایط محیطی، گوناگونی در ساختار اجتماعی و اقتصادی دشت سیستان

سیستان ایران که امروزه به شهرستان زابل معروف است، از دو چهره متفاوت طبیعی (ناحیه دشت در شرق و کوهستانی در غرب) برخوردار است. دشت سیستان، قلمرو قشلاقی عشایر کوچرو مورد مطالعه، سرزمینی نسبتاً وسیع و مسطح است که دارای شیبی کم (۱: ۲۵۰۰) می‌باشد. این واحد ژئومورفولوژیکی با وجود یکنواختی در شکل ظاهری (تیپ کلی ناهمواری)، به وسیله عواملی چند از عوارض مورفولوژیکی، گوناگونی خاصی می‌یابد. از این رو، این واحد جغرافیایی (ناحیه) همگن

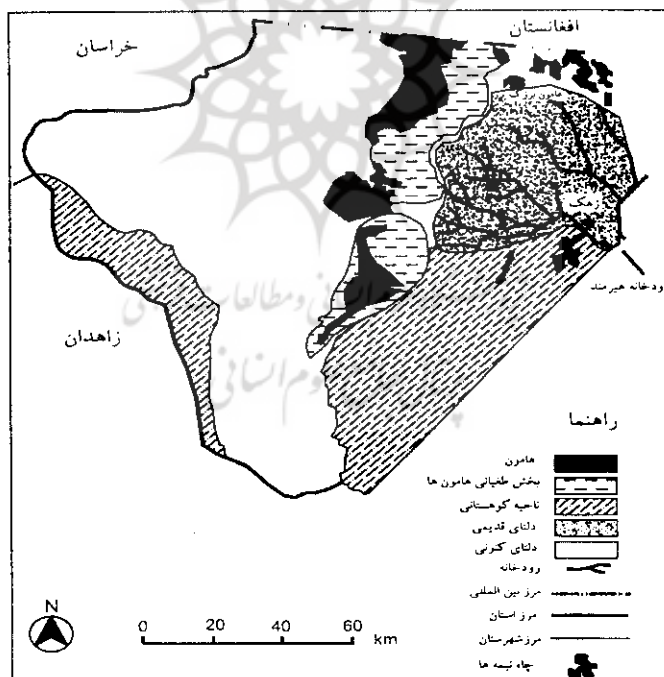
را می‌توان به مجموعه‌ای از خرده نواحی متفاوت از هم با ساختارهای گوناگون اجتماعی اما تنیده در یکدیگر تقسیم نمود (بریمانی، ۱۳۸۰، ۱۰۳ تا ۱۰۵):

الف) دلتای فسیلی که فاقد ساختار اجتماعی است.

ب) دلتای کنونی با ساختار جامعه دهقانی (زراعی) متکی بر آب هیرمند و شاخه‌های آن؛ که بخش اعظم سکونتگاه‌های روستایی را در خود جای داده است.

ج) هامون با ساختار شبه ایلی، که اساس معیشت مبتنی بر صید و صیادی، شکار و مالدارگی (گاوداری) را فراهم می‌سازد. پس از دگرگونی در ساخت اکولوژیکی آن در دهه‌های اخیر، گاوداری از بین رفته و با خشکسالی بحرانی سالهای ۱۳۷۷ به بعد که عملاً صید و صیادی و شکار متوقف شده است.

د) بخش طیغانی (۱) هامون‌ها با ساختار شبه ایلی (عشایر کوچرو و نیمه کوچرو) که موضوع اصلی این پژوهش می‌باشد (نقشه ۱).



نقشه ۱ تفاوت‌های مکانی بر اساس خرده نواحی در سیستان

شرایط اکولوژیکی بخش طغیانی هامون‌ها

در منتهی‌الیه سیستان بزرگ و در بخش ایرانی آن، یک سری فرورفتگیها و چاله‌های آبگیر وجود دارد که حوضه‌های آبگیر جریانهای سطحی مانند هیرمند - خاش رود، فرارود، رودشور، ترش آب و ... می‌باشد و به نام هامون‌های پوزک، صابری و هیرمند نامیده می‌شود. با تغذیه از رودخانه‌های فوق، به ویژه هیرمند در فصول پرآبی در بهار و تابستان، نه تنها سطح یک پارچه‌ای را تشکیل می‌دهد، بلکه بستره نسبتاً وسیعی از پیرامون آن، عمدتاً در شرق هامون‌ها به زیر آب می‌رود که بخش طغیانی دریاچه‌ها را شکل می‌بخشد.

این خرده اکوسیستم، با ساخت اکولوژیکی منحصر به خود و در پیوند با هامون‌ها، غنی‌ترین خرده ناحیه در منطقه به شمار می‌رود. مهمترین گونه گیاهی غالب، بونی^۱ است که به بونونستان شهرت دارد. این گیاه برای تعلیف گوسفندها و گاوها مورد استفاده قرار می‌گیرد و به نوبه خود پایه و اساس نوعی از معیشت دامداری با ساختار شبه ایلی (عشایر کوچرو سیستانی به جنوب خراسان)، و نیز قوام‌دهنده آن به شمار می‌رود. بخش طغیانی و پیرامونی آن (دلتای فسیلی، دلتای کنونی) قلمرو قشلاقی عشایر مورد مطالعه را تشکیل می‌دهد.

ویژگی محیطی قلمرو قشلاقی

شکل‌گیری و پایداری بخش طغیانی هامون‌ها (قلمرو اصلی قشلاق)، کاملاً به جریان دائمی آب رودخانه هیرمند وابسته است. خصیصه نظام آبی این رودخانه نیز به گونه‌ای است که در هر سی سال، ۷ سال خشک (با حداکثر میزان آب $425 \text{ m}^3/\text{sec}$) می‌باشد (ضیاء توانا، ۱۳۷۱، ۱۹۵). در خشکسالیهای بحرانی نظیر سالهای ۸۰-۱۳۷۷، جریان آب کاملاً قطع می‌گردد. از سوی دیگر، به دلیل غلبه اقلیم گرم و خشک از نوع AEdb4 (افراخته، ۱۳۶۶)، نه تنها متوسط سالانه بارندگی کم (۶۲ میلی‌متر) می‌باشد، بلکه متوسط سالیانه تبخیر بالقوه آن نیز بسیار زیاد (۴۴۸۰ میلی‌متر) است (بریمانی، ۱۳۸۰، ۱۵). در نتیجه، رویش نباتات و تداوم آن با محدودیت روبه‌روست. از این رو، عشایر کوچرو سیستانی در اوایل اسفند از قلمرو قشلاقی خود کوچ می‌کنند و اواخر خرداد و اوایل مرداد دوباره از قشلاق برمی‌گردند، زیرا به دلیل ذوب برف در کوههای هندوکش و جاری شدن آب در هامون‌ها که بخش طغیانی به زیر آب می‌رود، شرایط برای رویش نباتات فراهم و استفاده از

۱. Bony با نام علمی Aleuropus Lithotalis.

آن برای تعلیف دامها فراهم می شود. با وجود این، شهرستان زابل فاقد مراتع خوب است و ۷۵٪ مراتع آن فقیر شناخته می شود. این امر سبب می شود تا عشایر برای دسترسی به منابع رایگان کوچ نمایند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰، ۱۸) (جدول ۱).

جدول ۱. وسعت مراتع شهرستان زابل به تفکیک مرغوبیت بر حسب نوع بهره برداری

نوع مراتع شهرستان	سطح به هکتار	نوع مراتع به لحاظ مرغوبیت																		
		روستایی					فقر													
		بیلاقی		قشلاقی		متوسط		خوب												
زابل	۵۲۵۰۳۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

مأخذ: سازمان و بودجه برنامه استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۰، ۱۸.

در نتیجه، عشایر سیستانی ۳ تا ۴ ماه از سال را در قلمرو بیلاقی به سر می برند. این ویژگی منحصر به فرد در قلمرو قشلاقی سبب می شود تا برخلاف تمامی عشایر کوچنده ایرانی، عشایر سیستانی تابستان را در قشلاق یعنی منطقه پست و کم ارتفاع با اقلیم گرم و خشک، (بخشنامه نصرت، ۱۳۷۸، ۱۰۲ تا ۱۰۶) بگذرانند. با این وجود، این قشر از جامعه به دلیل غلبه اقلیم گرم و خشک و خشکسالیهای ادواری در چند دهه اخیر، از تازیانهای محیطی و تحدیدهای انسانی در امان نبوده و به شدت در حال فروپاشی است.

روند تغییرات جمعیتی عشایر کوچرو

ارقام و اعداد صحیحی که بتواند روشنگر تعداد جمعیت حقیقی عشایر کوچنده از جمله عشایر سیستانی در طی سده اخیر باشد، وجود ندارد. برابر کتاب سند برنامه، جمعیت کل عشایر کشور از حدود ۲۰ تا ۲۵٪ در آغاز سده اخیر، به کمتر از ۳٪ در دهه کنونی رسیده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ۲۸۱). روند فوق به گونه ای است که می توان پیش بینی کرد با آخرین نسل عشایر کوچرو روبه رو هستیم (پاپلی یزدی، ۱۳۶۶، ۱۱). آثار موجود تا قبل از سرشماری رسمی تیر ماه ۱۳۴۵ و پس از آن تصویر روشنی از جمعیت آنان را ارائه نمی دهد، حتی سرشماری عشایری ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ نیز با واقعیت همخوانی ندارد. نتایج سرشماریهای فوق در عشایر کوچنده سیستانی، مصداق خوبی بر صحت گفتار فوق می باشد (جدول ۲).

جدول ۲ تعداد خانوار عشایر کوچنده سیستانی (سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷)

سال	دوره بیلاق		دوره قشلاق	
	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت
۱۳۶۶	۱۱	۷۰	۱۰۵۹	۵۹۹۳
۱۳۷۷	۲۰۷	۱۴۰۷	۱۵۹۰	۱۰۵۵۳

ماخذ: نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷

مطابق جدول ۲، جمعیت عشایر کوچنده سیستانی، از ۵۹۹۳ نفر در سال ۶۶ به ۱۰۵۵۹ نفر در سال ۷۷ رسید که قطعاً نمی‌تواند چنین رشدی (۵/۳ درصد) را داشته باشد. همچنین، تفاوت موجود بین جمعیت مناطق بیلاقی با قشلاقی در هر یک از سرشماریها نیز قابل چشم‌پوشی نیست. زیرا براساس فرمهای (۲) سامان عرفی جمعیت عشایر کوچنده کشور، ۱۳۰۱ خانوار می‌باشد؛ البته در اثر وقوع خشکسالیهای اخیر و محدودیتهای اعمال شده از سوی میزبان تعداد کوچندگان کاهش یافت. نتایج سرشماری سال ۱۳۸۰ نگارنده در بیلاق نشان می‌دهد که تنها ۲۸۳ خانوار در سال جاری به جنوب خراسان کوچ نموده‌اند (بریمانی، ۱۳۸۰، ۲۲). چنین کاهش، بیانگر تغییر اساسی در الگوی رایج کوچ به شمار می‌رود.

تیپ‌های کوچندگی

الگوی کوچ در میان عشایر کوچرو سیستانی دارای تنوع نسبی است. از نظر شیوه معیشتی، به سه نوع کوچندگی می‌توان اشاره کرد (جدول ۳).

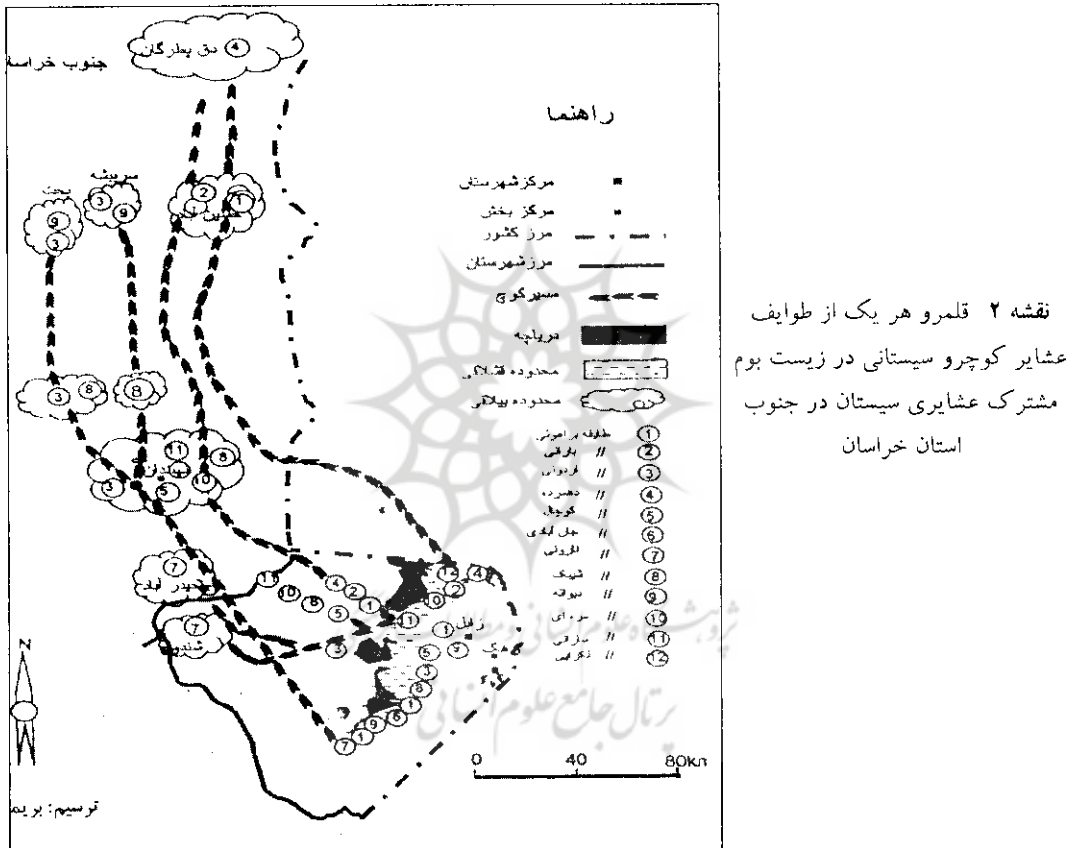
جدول ۳ الگوی کوچ در عشایر کوچنده سیستانی

الگوی کوچ	تعداد خانوار	درصد	محل بیلاق	محل قشلاق
کوچنده شبانی	۱۴۰۱	۶۴/۲	جنوب خراسان، نصرت‌آباد و خاش	دشت سیستان
نیمه کوچنده	۴۸۴	۲۲/۲	دشت سیستان، سفیدابه	دشت سیستان، سفیدابه
رهمه گردانی	۲۹۸	۱۳/۶	دشت سیستان	دشت سیستان، پیرامون نیزار
جمع	۲۱۸۳	۱۰۰	-	-

ماخذ: فرم شماره ۱، خانوارهای سامان عرفی، اداره کل امور عشایر استان س و ب

طبق جدول فوق، از ۲۱۸۳ خانوار عشایر کوچرو، ۲۹۳ خانوار به شیوه رهمه گردانی، ۴۸۳ خانوار به روش نیمه کوچندگی و ۱۳۰۱ خانوار نیز با کوچندگی شبانی امرار معاش می‌کنند. براساس قلمرو یا شکل سرزمین، در معیشت‌های نیمه کوچندگی و رهمه گردانی ۷۸۲ خانوار دارای کوچ افقی، و در کوچندگی شبانی، کوچندگی محض نیز ۱۳۰۱ خانوار دارای کوچ عمودی هستند و بقیه با کوچ افقی امرار معاش می‌کنند. همچنین، برحسب بیلاق، عشایر کوچنده را به سه گروه زیر می‌توان تقسیم نمود:

۱. گروهی از طوایف مره‌ای، جان آبادی و براهویی که به منطقه سرحد (مواقع تفتان) کوچ می‌کنند. تعداد آنها حدود ۵۰ تا ۷۰ خانوار در سال تخمین زده می‌شود.
۲. گروه دوم که تعداد آنها از گروه اول کمتر است، به اطراف نصرت‌آباد زاهدان کوچ می‌کنند.
۳. گروه سوم به عشایر کوچنده سیستان به جنوب خراسان معروفند و دارای زیست بوم مشترکی با جنوب خراسان بوده و به نام زیست بوم عشایر سیستانی و جنوب خراسان (هامون) شناخته می‌شوند. این گروه، دوازده طایفه‌اند که در نقشه ۲ نشان داده شده است.



طبق نقشه، شکل غالب در الگوی کوچ، کوچندگی شبانی و کوچ عمودی است. عشایر کوچرو سیستانی به جنوب خراسان، با ۵۹/۶ درصد، مهمترین تیپ از میان آنها شمرده می‌شوند. امروزه این نوع از کوچندگی در مسیر زندگی خود- که می‌توان آن را نوعی استراتژی بقا دانست- با مسائل و مشکلات بی‌شماری روبه‌روست.

مسائل و مشکلات عشایر کوچنده سیستانی به جنوب خراسان

جامعه عشایر ایرانی با مسائل و مشکلات یکسانی روبه‌روست. صرف نظر از موارد مشابه، هر یک از ایلات - از جمله عشایر مورد مطالعه - مسائل مخصوص و منحصر به فرد خود دارند. با تکیه بر اسناد موجود و عملیات میدانی، مهمترین مشکلات کوچ به جنوب خراسان شامل موارد زیر است:

۱. تلاش استان خراسان در کاهش تعداد عشایر کوچنده سیستان به جنوب خراسان

عشایر سیستان مدعی هستند که بهره‌برداری از مراتع جنوب خراسان در فصل ییلاق از حقوق تاریخی آنهاست. اما افزایش جمعیت و تعداد دام در جنوب خراسان و خشکسالیهای پایی و احتمالاً افزایش تعداد دام عشایر سیستان موجب شده است که استان خراسان برای ساماندهی و حفاظت از مراتع جنوب خراسان محدودیتهایی را برای ورود عشایر سیستان به جنوب خراسان به عمل آورد. این امر موجب جلسات و نشستهای مشترک بین مسؤولین دو استان از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷ گردید. استان خراسان در اولین نشست در ۱۳۶۷ با ورود ۱۳۰۰ خانوار عشایری و ۲۰۰/۰۰۰ رأس دام موافقت کرده است. در آخرین تصمیم‌گیری سال ۱۳۷۷ مجوز ورود عشایر به خراسان مرتباً کاهش یافته است. این مجوز برای ۳۳۰ خانوار صادر شده است که به علت خشکسالیهای جنوب خراسان در همین سال ۲۸۰ خانوار از ۳۳۰ خانوار اقدام به کوچ به جنوب خراسان کرده‌اند. (۳)

۲. محدودیت ظرفیت مراتع در مناطق ییلاقی

یکی از شرطهای پایداری معیشت مبتنی بر کوچندگی در جامعه عشایری، حفظ تعادل بین دام و مرتع است. این تعادل از صد سال پیش تا حد زیادی مؤثری از بین رفته است (غفاری، ۱۳۷۰، ۱۶). به عبارتی، مراتع کشور از توان لازم برای چرای دام برخوردار نیستند. این قاعده تقریباً در تمامی قلمروهای عشایری بویژه در منطقه مورد مطالعه، صادق است. در نتیجه، محدودیت ظرفیت مراتع در ییلاق، یکی دیگر از مشکلات کوچ عشایر به محلهای عرفی قبلی در جنوب خراسان است؛ به طوری که در سال ۱۳۶۸ (۴) تعداد واحدهای دامی شهرستان بیرجند بیش از سه برابر ظرفیت تولیدی علوفه مراتع بوده است که با توجه به ورود ۲۰۰ هزار رأس دام توسط عشایر سیستان در فصل رویش گیاهان، باعث انهدام تدریجی مراتع می‌شود.

در سال ۱۳۷۲ مسؤولان بیرجند اعلام داشته‌اند که سرزمین بیرجند دارای ۱۳۰۰۰۰۰ هکتار مرتع می‌باشد، در حالی که دام منطقه به ۱۲۰۰۰۰۰ رأس افزایش یافته؛ لذا مراتع این شهرستان طبق

بر آورد کفایت دام منطقه را نمی‌کند، چه برسد به دامهای عشایر زابل. به دنبال افزایش تعداد دام و چرای بی‌رویه، جهت تقویت مراتع عملیات قرق و احیای مراتع در بیلاق به اجرا در آمده است. در گزارشی از هیأت اعزامی اعضای شورای عشایر زابل در تاریخ ۱۳۷۲/۲/۳ آمده است: «با توجه به اعلام مدیر جهاد سازندگی شهرستان بیرجند بر اجرای عملیات احیای مراتع از حسین‌آباد غیناب تا اسدآباد بیرجند در سطحی معادل ۸۵۰۰۰ هزار هکتار در فاز ۲ طرح آهنگران، پیش‌بینی می‌شود تعداد قابل توجهی از دامهای عشایر سیستان در منطقه آواره یا مورد تاراج و هراج چوبداران بومی قرار گیرد.»

۳. تغییر کاربری و دست اندازی به مراتع و ایل راهها

علاوه بر عملیات احیای مراتع و قرق، واگذاری مراتع به روستاییان و تغییر کاربری آنها و همچنین دست اندازی به ایل راهها، عرصه را بر عشایر کوچرو سیستانی تنگ نموده است. این امر در مکاتبات اداری- از جمله نامه شماره ۳/۳۷۲۳۳ به تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۱ معاون سیاسی امنیتی استانداری خراسان به معاون سیاسی امنیتی استانداری سیستان و بلوچستان- به وضوح دیده می‌شود. علاوه بر آن، در بند ۱۱ صورت‌جلسه تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۹ آمده است: «در مورد ممیزی مراتع عشایر منطقه نیز در آینده با حضور نمایندگان ذی‌ربط دو استان، جلسه‌ای تشکیل تا نسبت به رفع مشکل مراتع اقدام شود» اما اداره منابع طبیعی بیرجند طی یک آگهی در تاریخ ۱۳۶۹/۸/۱۳ به شماره ۳۷۹۱، در هنگامی که عشایر در منطقه بیلاق حضور نداشته‌اند از کلیه دامداران ذی حق درخواست نمود از تاریخ ۶۹/۸/۲۹ لغایت ۶۹/۹/۵، نسبت به تکمیل فرم درخواست صدور پروانه چرای دام اقدام نمایند. این موضوع، موجب درخواست مدیر کل امور عشایر استان سیستان و بلوچستان از معاونت سازمان امور عشایر ایران در تاریخ ۱۳۶۹/۸/۳۰ به شماره ۴/۲۱۲/۶۴۱۳ گردید تا از ممیزی مراتعی که به عشایر این استان مربوط بوده و هیچ یک از عشایر استان در آن حضور نداشته‌اند، جلوگیری به عمل آید. استانداری سیستان و بلوچستان نیز در واکنش به آن، طی نامه شماره ۱/۵/۳۶۹۵۸ تاریخ ۱۳۶۹/۹/۶، از استانداری خراسان خواستار توقف و لغو اقدامهای انجام شده توسط اداره منابع طبیعی شهرستان بیرجند گردید و درخواست نمود کار ممیزی مراتع به نیمه دوم فروردین ماه آینده موکول شود تا براساس هماهنگی و همکاری قبلی مسؤولان مربوط دو استان و با حضور صاحبان حق، در محل انجام گیرد.

اجرای طرح ممیزی مراتع و مخالفت با آن، بخش عمده‌ای از مکاتبات اداری میان دو استان را در دهه ۷۷-۱۳۶۷ به خود اختصاص داده است. علاوه بر موارد مذکور، برای ممانعت از ورود عشایر سیستان به منطقه بیلاقی توسط استانداری خراسان، عشایر به خلاف کاری در پوشش کوچ متهم شده‌اند که در بند ۶ گزارش هیأت اعزامی در تاریخ ۷۲/۶/۳ بدان اشاره شده است.

۴. نبود هماهنگی و همکاری کافی میان دستگاهها و ادارات ذی‌ربط با جامعه عشایری؛

۵. فقدان رهبری و تشکیلات قوی در ساخت اجتماعی-سیاسی عشایر؛

۶. ضعف فرهنگی جامعه عشایری؛

۷. ضعف اقتصادی و نبود سرمایه و اعتبار کافی؛

۸. مشکلات ناشی از دسترسی به خدمات رفاهی. هرچند اداره کل استان از طریق نمایندگان خود در سربیشه به امر خدمات رسانی اقدام می‌نماید، اما تا برخورداری عشایر از خدمات مورد نیاز، زمان زیادی باقی مانده است.

۹. کمبود آب؛ البته، بسیاری از عشایر از طریق قنات، چاه و یا اجاره و خریداری سهمی از آب، مشکل خود را تا حدودی مرتفع ساخته‌اند؛ نظیر طوایف بارانی، سارانی، براهویی که از قنات محل استفاده می‌کنند و یا تیره‌هایی از طوایف بارانی و گمشاد در منطقه گلاب که سهم آب خریداری نموده‌اند و اردنی‌ها که سهمی از آب محل را اجاره دارند و یا طایفه دهمرده که از خود چاه دارند؛ اما روی هم رفته نیاز به آبرسانی از طریق تانکر همچنان به قوت خود باقی است.

در مطالعات میدانی نیز ۲۷/۷ درصد عشایر کوچنده نمونه مشکلات و اختلافهای خود را با روستاییان، ۱۱/۶ درصد با سرچنگل‌داری و ۱۲/۵ درصد با سایر عوامل ذکر نموده‌اند.

در خصوص اختلاف و مشکل با روستاییان، می‌توان به طوایف نارویی با ۱۰۰ درصد، دهمرده ۱۷/۵ درصد و براهویی با ۷/۱ درصد اشاره نمود و همچنین ۳۴/۷ درصد از پاسخگویان عشایر طایفه بارانی، ۲۶/۷ درصد طایفه سرگزی و کمتر از یک درصد طایفه قروتخور، مشکلات خود را با سرچنگل‌داری میزبان اعلام داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

دشت سیستان واقع در شهرستان زابل، باوجود یکنواختی، به خرده ناحیه‌های متعددی تقسیم می‌گردد که در هر یک از آنها معیشت خاصی وجود دارد. یکی از آن خرده نواحی، بخش طغیانی هامون‌ها می‌باشد که در فصول پرآبی (بهار و تابستان) به ویژه در سالهای تر آبی، با پوشش نباتات

نسبتاً غنی، اساس معیشت دامداری کوچک با ساختار شبه ایلی (عشایر کوچرو و نیمه کوچرو) را فراهم می‌سازد که نوعی سازش فرهنگی با شرایط محیطی محسوب می‌گردد. طی دهه‌های اخیر، به دلیل ممانعت از سوی میزبان (استانداری خراسان) با مسائل و مشکلات فراوانی روبه‌رو شده است. از سوی دیگر، وقوع خشکسالیهای اخیر نیز بر این مشکلات افزوده است، به طوری که از ۱۳۰۰ خانوار در سال ۱۳۷۷ با ۲۰۰ هزار رأس دام، به ۲۸۳ خانوار با ۳۸۰۵۰ رأس دام کاهش یافته است. در واقع، این نوع از جدال با سرنوشت، تنها در استراتژی بقا قابل توجیه است. امید است متولیان این بخش از جامعه انسانی با مطالعه همه جانبه و اقدام به موقع بتوانند گام‌های مثبت و پایداری را برای اعطاء حقوق و حفظ منزلت انسانی آنان بردارند.

پی‌نوشتها

- ۱- این ساخت اکولوژیکی در پیوند با بخش طغیانی هامون مورد بهره‌برداری عشایر کوچرو و نیمه کوچرو قرار می‌گیرد.
- ۲- فرم یک، جمعیت عشایر کوچنده‌ای است که در طی ۵ سال گذشته اقدام به کوچ نموده‌اند براساس آن عشایر فوق برای خود قلمرو بیلاقی در جنوب خراسان قائل هستند.
- ۳- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به جلسه مشترک بین دو استان در ۱۳۶۷/۱۱/۱۹ در مشهد، ۶۸/۱۲/۲ در بیرجند، نامه شماره ۸/۱۶۷۷۸ فرمانداری بیرجند به امور عشایری زابل نامه شماره ۳۶۸۰۲ مورخ ۷۳/۴/۲۱ استانداری س- ب نامه عشایری استان س- ب شماره ۴/۲۱۴/۶/۵۶ مورخ ۷۶/۱/۷.
- ۴- یکی از اعضای شورای جهاد سازندگی شهرستان بیرجند نیز طی نامه شماره ۳/۶/۲/۳۳۷۶ به تاریخ ۶۸/۶/۲ به دفتر امور عشایر شهرستان زابل، اعلام کرده است

منابع و مأخذ

۱. امان الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۶۰): کوچ نشینی در ایران، پژوهشی در باره عشایر و ایلات، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۲. اهلرز، اکارت، ترجمه محمد تقی رهنمایی (۱۳۶۵): ایران: مبانی یک کشورشناسی جغرافیایی، جلد اول، جغرافیای طبیعی، انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، چاپ اول، تهران.
۳. بریمانی، فرامرز (۱۳۸۰): موانع (طبیعی - انسانی) رشد و توسعه سکونتگاه‌های روستایی سیستان، (پایان نامه دکتری)، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین، تهران.
۴. بریمانی، فرامرز: مطالعه و بررسی امکان تغییر جایگاه بیلاقی کوچنده داوطلب سیستانی در دشتهای شمالی استان، زاهدان.
۵. بخشنده نصرت، عباس (۱۳۸۰): مبانی کوچ و کوچندگی در ایران، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
۶. پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۱): کوچ نشینی در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۷. پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۶۶): پیش‌گفتار در «فنون کوچ‌نشینان بختیاری»، ژان پی یردیگار، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد.

۸. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۷۰): توابع محیطی ایران، زمینه‌های جغرافیایی طرح جامع سرزمین؛ چاپ اول، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
۹. زمردیان، محمد جعفر و محسن پور کرمانی (۱۳۷۶): بحثی پیرامون ژئومورفولوژی سیستان و بلوچستان، ویژه نامه آب و خاک در فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۹.
۱۰. سازمان برنامه و بودجه استان سیستان و بلوچستان (۱۳۷۰): گزارش سنز مطالعه عشایر سیستان و بلوچستان، نشریه ۳۲، زاهدان.
۱۱. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸): سند برنامه، برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، پیوست شماره ۲، لایحه برنامه (جلد دوم)، ناشر سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی، چاپ اول، تهران.
۱۲. سید سجادی، سید منصور (۱۳۷۴): فرهنگ‌های ناشناخته شرقی فلات ایران، نمونه شهرسوخته، سیستان، باستان شناسی و تاریخ بلوچستان، چاپ اول، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
۱۳. صفی‌نژاد، جواد (۲۵۳۶): نظام‌های تولید جمعی سنتی زراعی مسؤولیتها و تنگناها، مجموعه سخنرانی‌های چهارمین کنگره جغرافی‌دانان ایران، به اهتمام گروه آموزشی جغرافیا، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد.
۱۴. ضیاء توانا، محمد حسن (۱۳۷۰): ویژگی‌های محیط طبیعی چاله سیستان، جشن نامه دکتر محمد حسن گنجی، مجموعه مقالات جغرافیایی، به کوشش ایرانپور جزئی، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
۱۵. غفاری، تیمور (۱۳۷۰): مراع پشوانه استقلال اقتصادی، قسمت دوم، فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، شماره ۱۵، انتشارات عشایری، تهران.
۱۶. گنجی، محمد حسن (۱۳۵۳): «میزان باران و منابع آب»، سی و دو مقاله جغرافیایی، انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران.
۱۷. گنجی، محمد حسن (۱۳۵۳): ملاحظاتی درباره باران چند سال اخیر، سی و دو مقاله جغرافیایی، انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران.
۱۸. مکماهون، آرتور هنری (۱۳۷۸): حداث افغانستان، اکتشافات جدید در سیستان و گزارشهای حکمیت، در: جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، چاپ اول، ناشر: مؤلف، تهران.
۱۹. مرکز پژوهش‌های اجتماعی، معاونت فرهنگی- اجتماعی نخست وزیر (۱۳۶۸): بررسی مسائل و مشکلات عشایر کوچنده ایران، فصلنامه عشایر ذخایر انقلاب، شماره ۷، انتشارات عشایری، تهران.
۲۰. آرشیو واحد اجتماعی استانداری استان سیستان و بلوچستان:
 الف) پرونده جلد ۱ کد، ۶۱۱، سال‌های ۶۸-۶۷، تاریخ مسدود ۶۸/۷/۱۱.
 ب) پرونده جلد ۲، کد ۶۱۱، سال‌های ۶۸، تاریخ مسدود آخر سال ۶۸.
 ج) پرونده جلد ۳، کد ۶۱۱، سال‌های ۷۱-۶۹، تاریخ مسدود ۷۱/۶/۵.
 د) پرونده جلد ۴، کد ۶۱۱، سال‌های ۷۱، (نیمه دوم همان سال) تاریخ مسدود ۷۳.
 هـ) پرونده جلد ۵، کد ۶۱۱، سال‌های ۷۴-۷۲، تاریخ مسدود ۷۴/۳/۶.
 و) پرونده جلد ۶، کد ۶۱۱، سال‌های ۷۴ و بعد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
